ماتریالیسم دیالکتیک

تحولات در مسیر
ممکن - امکان- واقعیت

امیرنیک آئین

فصل چهارم : مقولات دیالکتیک

درس ۲۸- مقولات امکان و واقعیت

۱- توضیح و تعریف دو مقوله
۲- تبدیل امکان به واقعیت
۳- شرایط تبدیل امکان به واقعیت در مسائل اجتماعی
۴- انواع امکانات و مسئله احتمال

(۱)

آموختیم که ضرورت همیشه در شرایط عینی و معینی بروز می کند اما شرایط به نوبه خود تغییرپذیرند و متناسب با این تغییر ضرورت نیز تغییر می کند و تکامل می یابد.
هر ضرورت تازه به صورت آماده و شکل گرفته بروز نمی کند، بلکه در آغاز فقط به صورت امکان است و بعدا در شرایط مساعد به واقعیت مبدل می شود. ما در فعالیت عملی خود اغلب در مقابل این پرسش قرار می گیریم که آیا امکان دارد فلان کار را انجام دهیم، فلان آرزو را عملی سازیم، به فلان هدف برسیم؟

معمولا اگر بتوانیم به چیزی جامعه تحقق بپوشانیم و آن را به صورت واقع درآوریم می گوییم که آن چیز ممکن است.

امکان قاعدتا به آن چیزی می گوییم که هنوز عملی نشده ولی همه شواهد و شرایط حکم می کند که باید در آینده به وجود آید و واقعیت پیدا کند. واقعیت نیز به آن چیزی می گوییم که دیگر تحقق یافته و واقعا موجود است و یک ضرورت عینی آن را به وجود آورده است.

از نظر فلسفی امکان چیست و واقعیت کدام است؟ ظهور و پیدایش عنصر نو و بالنده یک ضرورت است. اما این عنصر نو، به یک باره و دفعتا ظاهر نمی شود، بلکه در آغاز عوامل و مقدمات پیدایش آن ایجاد می گردد و سپس این مقدمات تکامل می یابند و در نتیجه عمل قوانین عینی، پدیده نو از آنها فرا می روید.

پس امکان را می توانیم اجمالا به این ترتیب تعریف کنیم: مقدمات پیدایش عناصر و پدیده های جدید در خود شیئی یا پدیده وجود دارد یا محمل های عینی واقعیت آینده و پیش زمینه های آن.

مثلا هر نطفه ای بالقوه امکان دارد که تکامل یابد و به وجود زنده بالغی بدل شود. نطفه در خود بالقوه امکان پیدایش موجود زنده را در بر دارد ولی وجود نطفه هنوز به معنای حتمی پیدایش موجود زنده نیست. این موجود زنده وقتی پدید شد « واقعیت » است.

امکان گرایش تکامل را نشان می دهد گرایشی که به ایجاد پدیده تازه منجر می شود.
واقعیت را نیز می توانیم به این ترتیب تعریف کنیم: واقعیت امکانی است که تحقق یافته، از قوه به فعل در آمده است.

- در گسترده ترین مفهوم، مقوله «واقعیت» تمام طبیعت و تاریخ گیتی و انسان و جامعه و فرهنگ مادی و معنوی را در برمی گیرد. در این مفهوم گسترده واقعیت عبارت است از تمام جهان پیرامون، عبارت است از وحدت ماهیت و پدیده، ضرورت و تصادف، داخلی و

خارجی، مفرد و عام، علت و معلول. «واقعیت» در این مفهوم همه جهان در تمام تنوع و بغرنجی آن را شامل می شود.
- واقعیت در معنای محدودتری هم به کار می رود به معنای آنچه که هم اکنون هست که بلافاصله حاضر و آماده است و وجود دارد. در این معنای محدود است که واقعیت در مقابل امکان قرار می گیرد یعنی در مقابل آنچه که هنوز آماده و موجود نیست آنچه که در حالت جنینی است وهنوز زائیده نشده.
همیشه واقعیت اول به شکل یک امکان بروز می کند در نتیجه نفی یک واقعیت قبلی کهنه شده شروع به تبلور می کند، در حالی که خود جوانه های نفی آینده خویش و محمل های گرایش تکامل آینده را می پروراند.
این دو مقوله را در یک تعریف یگانه که وابستگی و پیوند دیالکتیکی آن ها را نشان دهد می توانین چنین توصیف کنیم:
امکان لحظه یا مرحله ای است از گسترش واقعیت معین و واقعیت عبارت است از تحقق چیزی که در حال امکان است.
پس امکان و واقعیت دو مرحله ضرور و عینی در تکامل هر شیئی و پدیده است. امکانات از قانونمندی های عینی برمی خیزند و از عمل این قانون زائیده می شوند. آنچه که می تواند باشد امکان دارد تحقق یابد بسته به میل و اراده انسان ها نیست بلکه نتیجه عمل قوانین، شرایط و علل عینی است که در خود زندگی وجود دارند. نقش انسان از شناخت این قوانین فراهم کردن این شرایط و اقدام در جهت علیت عینی است. مثلا در جامعه سرمایه داری بر اثر عمل قوانین عینی و تضادهای عینی درونی آن، این امکان پدید می شود که طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی پیروز شود و جامعه سعادتمند سوسیالیستی را بنا نهد.
یا در جامعه سوسیالیستی بر اثر عمل قانون عینی تکامل موزون و طبق نقشه این امکان پدید می آید که برنامه های اقتصادی صحیح برای ترقی و رشد کشور تنظیم شود. از این مثال ها نیز معلوم می شود که امکان آن چیزی که در لحظه کنونی هنوز وجود خارجی ندارد و تحقق نپذیرفته است ولی در نتیجه تاثیر قوانین درونی آن شیئی یا پدیده می تواند رخ دهد و به واقعیت بدل شود اما واقعیت آن چیزی است که هم اکنون پدید شده، تحقق یافته و وجود دارد.
امکان و واقعیت دو مقوله متقابلا به هم پیوسته فلسفی هستند که رابطه بین نو و کهنه را در روند تکامل منعکس می کنند.

(۲)

گذار از امکان به واقعیت، منشا عینی دارد و این منشأ سرچشمه عبارت است از گرایش های داخلی تکامل هر پدیده طبیعی و اجتماعی یا تفکر که خود زائیده حرکت و عمل و تضادهای درونی آن هاست.
به طور کلی هر پدیده در هر لحظه از تکامل خود دارای امکانات مختلف است یعنی راه های گوناگون رشد آینده در برابر خود دارد، گرایش های مختلف به سوی جهات مختلف دارد. البته همه این امکانات و گرایش ها تحقق نمی پذیرد و نمی تواند تحقق پذیرد. معمولا از همه امکانات تنها آن امکانی جامعه تحقق می پوشد که در آخرین تحلیل در مبارزه با گرایش های مخالف و متضاد در هماوردی با سایر امکانات پیروز شود. به طور کلی امکانی که تحقق می یابد آن است که بیانگر خط و مسیر ضرورت باشد و سایر امکانات که مغلوب می شوند در شرایط مشخص مربوطه اتفاقی و تصادفی هستند. در اینجا پیوند متقابل مقولات جفت «امکان و واقعیت» با مقولات جفت «ضرورت و تصادف» بر شالوده نبرد کهنه و نو دیده می شود.
تحقق یک امکان معین حتی آن که در لحظه مشخص بیانگر مسیر ضرورت باشد امری مطلق نیست. مرتبا شرایط و اشکال جدیدی آفریده می شود و تحقق این یا آن واقعیت

امری محتوم ازلی و مقدر نیست. پیدایش هر واقعیتی نتیجه این نبردها و تضادها در شرایط بسیار مختلف و دائما تغییر یابنده است، برای آن امکانی بدل به واقعیت شود وجود دو عامل ضرور است:

الف - وجود و عمل قانونمندی عینی برای این تبدیل

ب - وجود شرایط مناسب و مساعد

وقتی شرایط وجود نداشته باشد قانون عمل نمی کند و امکان تحقق نمی پذیرد. میکروارگانیسم (جانداران بسیار ریز) امکان آن را دارند و قوانین تکثیرشان طوری است که در عرض چند روز می توانند چند برابر تمام حجم کره زمین تولید مثل کنند و آن را بپوشانند. ولی شرایط برای تحقق این امکان و عمل قانون تولید مثل آن ها همه جا مساعد نیست. تنها موارد نادری هست که امکانات تکثیر به حد واقعیت می رسد و بقیه امکانات به علت شرایط نامساعد راه به جایی نمی برد.

از آنجا که اشیاء و پدیده ها دارای جهات متضادند امکانات نیز دارای جهات متضاد هستند. در این جا به ویژه در زمینه اجتماعی باید امکانات مثبت یا مترقی امکان پیروزی نو را از امکانات منفی و ارتجاعی امکان پیروزی عنصر کهنه تمیز داد. مثلا در یک انقلاب اجتماعی هم امکان مثبت پیروزی نیروهای مترقی وجود دارد و هم امکان منفی پیروزی نیروهای ارتجاعی. میهن ما بارها شاهد بروز نتایج «امکان مثبت» نظیر ملی کردن صنایع نفت، تضعیف قدرت دربار سلطنتی و استبداد، و همچنین ناظر به عواقب «امکان منفی» نظیر چیرگی نو استعمار و دیکتاتوری در کودتای ۲۸ مرداد گردید.

از نظر تاریخی و منطقی این دو امکان دارای ارزش مساوی نیستند. زیرا که امکان مثبت حامل عنصر نو و مترقی و رشد یابنده بوده و صرف نظر از فراز و نشیب ها و شکست ها و پیچ و خم ها آینده قطعا با آن است. دست آخر زمان به سود این نوع امکانات کار می کند. آن ها در نتیجه عمل قوانین تکامل پیش رونده تاریخ در آخرین تحلیل به پیروزی خواهند رسید علی رغم آن که در اثر تصادفات نامساعد تحقق این امکان هر چه دیرتر روی داده باشد، زیرا زمانی می رسد که امکان مثبت نیرومندتر از آن است که تصادفات نامساعد بتوانند آن را مانع شوند اما امکانات منفی و ارتجاعی با آن که در پاره ای حالات توفیق می یابند و با این توفیق ممکن است سال ها صورت واقعیت به خود بگیرد با این حال در مقطع تاریخ جنبه گذرا و موقت دارند یعنی کار مایه وجود خود را از دست می دهند و سرانجام در دره زوال می غلطند.

درک صحیح این تفاوت ارزش و ضرورت غلبه نو و امکانات مثبت یکی از ریشه های خوش بینی منطقی مبارزان انقلابی در نبرد به خاطر ایجاد میهنی آزاد و سعادتمند و یکی از دلائل رد یاس و سرخوردگی نو میدان است. از سوی دیگر درک وجود این دو امکان و در نظر داشتن امکان پیروزی ارتجاع و امکان منفی لزوم ارزیابی دقیق نیروها و محاسبه درست وضع و شناسایی دقیق آرایش نیروها را نشان می دهد. وگرنه همان طور که تاریخ بارها نشان داده نیروهای مترقی و انقلابی برای مدتی سرکوب شده و رنج ها و محرومیت های بسیار گریبانگیر توده مردم و میهن شده و امر پیروزی انقلاب برای مدتی به تاخیر می افتد. درک وجود دو نوع امکان مثبت و منفی حوادث را از جنبه مقدر آن درمی آورد و به بروز پدیده های تاریخ رنگ خاص می دهد و نقش درست رهبری، نقش حساس شخصیت های تاریخی درست در همین تسریع یا کند کردن روندهای تاریخی بروز می کند. در این باره بیشتر توضیح می دهیم.

هر امکانی، خود به خود و مکانیکی بدل به واقعیت نمی شود. از هر دانه ای حتما گیاه نمی روید، از هر دانشجوی پزشکی حتما طبیب در نمی آید. هر امکانی که به علت عمل قوانین

عینی، در متن شرایط مساعد به مرحله بلوغ برسد و عوامل بازدارنده را طرد کند، بدل به واقعیت می شود.
در زمینه مسائل اجتماعی علاوه بر این ها، به ویژه نقش عامل ذهنی و شرکت فعال و آگاهانه انسان ها و مبارزه و عمل و اقدام آن ها در این تبدیل امکان به واقعیت بسیار زیاد است.
در امور اجتماعی، به نحوی فزاینده، نقش قاطع را فعالیت انسانها ایفا می کند که با شناخت قوانین عینی و بکار گرفتن آن ها، امکان را به واقعیت بدل می کنند.
مثلا در عصر ما پیروزی نبرد آزادیبخش و ضد امپریالیستی به یک امکان واقعی مبدل شده، ولی برای تبدیل این امکان به واقعیت یعنی ایجاد کشوری مستقل و آزاد و دولتی دمکراتیک و ملی، مبارزه پی گیر و اصولی توده ها در هر کشور لازم است.
مثال دیگر - جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم به احزاب کمونیست و کارگری امکان می دهد در شرایط خاص هر کشور صحیح ترین خط مشی و نحوه مبارزه را بیابند ولی این به آن معنا نیست که هر حزبی به صرف اطلاق نام کمونیست و اعلام مارکسیسم، حتما مشی مارکسیستی و درست خواهد داشت. تنها آن حزبی که بتواند این امکان را - که تئوری مارکسیستی - لنینیستی در دسترس او نهاده - به واقعیت بدل کند می تواند مشی صحیح و برنامه درست عملی و شیوه نبرد و عمل صحیح را دارا باشد وگرنه چه بسا که احزاب کمونیستی در این جا و آنجا، در این یا آن مسئله اشتباه کرده اند و در حقیقت نتوانسته اند آن امکان را به واقعیت مبدل سازند.
مثال دیگر - در کشور ما در برابر توطئه و دسایس همه جانبه دول امپریالیستی و انحصارات بیگانه، این امکان وجود دارد که نیروهای مترقی و ملی به خاطر هدف های مشترک ضد امپریالیستی و دمکراتیک متحد شوند و جبهه واحدی از تمام طبقات و اقشار خلق که با چنین وضعی مخالفند تشکیل شود، ولی این امکان هنوز واقعیت نیست و وظیفه نیروهای آزادیبخش و میهن پرست است که با تبدیل این امکان به واقعیت راه استقرار کامل استقلال و دمکراسی را هموار سازند.
از این مثال ها معلوم می شود که در جامعه اولا باید شرایط عینی جمع آید و ثانیا انسان ها عمل کنند و شرایط ذهنی به وجود آورند تا قانونمندی ها عمل کرده و امکان بدل به واقعیت شود. آگاهی انسان به قوانین تکامل و استفاده درست از این قوانین و اقدام در راه و در جهت تبدیل امکان مورد نظر به واقعیت راه این تبدیل است.
در طبیعت گذار از امکان به واقعیت به نحو خود به خودی انجام می گیرد در حالی که در اجتماع تحقق این گذار وجود و درآمیختگی یک رشته شرایط عینی را با شرایط ذهنی و فعالیت انسان ها را در جهت تبدیل امکان به واقعیت ایجاب می کند. ولی حدود نقش عامل ذهنی بی پایان نیست. اراده گرایان (یاولونتاریست ها) نقش عامل ذهنی را مطلق می کنند و تصور می نمایند که اراده و خواست جمعی قهرمانان یا پیشاهنگان کافی است تا آنچه را که در لحظه معین یک امکان واقعی نیست تحقق بخشد. مارکسیسم - لنینیسم نشان می دهد که هنگامی که شرایط به حد بلوغ رسیدند و زمان عمل ضرور و قاطع فرا رسید باید همه کوشش ها برای تبدیل امکان به واقعیت به کار رود. نمونه درخشان چنین نحوه برداشت و شیوه عملی رهبری لنین به هنگام انقلاب کبیر اکتبر بود. لنین خاطر نشان می سازد که تنها کافی نیست شعارها درست باشد و وظایف به درستی تعیین گردد، بلکه علاوه بر این ها باید توده ها را آماده نمود آن ها را سازمان داد تا بتوانند آن را به واقعیت بدل کنند. لنین همواره توصیه کرده است که شرایط مشخص را باید در نظر داشت و امکان واقعی را به درستی شناخت و سیاست را بر شالوده امکانات واقعی استوار کرد.

(۴)

عدم امکان یا امر محال یعنی آنچه که هرگز به تحقق نخواهد رسید زیرا که با قوانین عینی در تضاد است مثلا نمی توان منافع پرولتاریا را با منافع بورژوازی آشتی داد. نمی توان

کمتر از ۲۷۳ درجه حرارتی داشت. امکان منطقی امکانی است که تنها از جهت منطقی مانعی برای رخ دادن آن نیست. دو نوع اساسی امکان عبارتند از :
- امکان مجرد، یعنی امکانی که از نظر منطقی متضمن تضاد نیست و با قوانین عینی نیز موافق است ولی عملا شرایط مشخص بروز آن وجود ندارد یا هنوز شرایط پخته و بالغ نشده است و اگر محمل های لازم پدید آید و شرایط لازم ایجاد شود می تواند تحقق پذیرد.امکان مجرد گرایشی است هنوز غیر اساسی.
- امکان مشخص یا واقعی یعنی امکانی که علاوه بر آن شرایط فوق در وضع مشخص تاریخی، مقدمات لازم برای تحقق آن فراهم آمده است مثل امکان رهایی کشورهای وابسته از چنگ نو استعمار مثل امکان حفظ صلح جهانی، مثل امکان تعیین مشی درست و شیوه صحیح مبارزه توسط احزاب کمونیست و کارگری.

امکان واقعی گرایش اساسی رشد شیئی یا پدیده است.

امکانات نیز مانند هر چیز دیگر تکامل پیدا می کنند، برخی رشد می یابند و برخی دیگر محدود می شوند، امکان آزادی ملل روز به روز بیشتر می شود امکان مستعمره کردن و استقرار نظام های فاشیست گرا روز به روز محدودتر. در جریان تکامل امکان مجرد می تواند به امکان واقعی بدل شود. مثلا صد سال پیش امکان پرواز انسان به سایر سیارات یک امکان مجرد بود (بدون تضاد منطقی، دارای قانونمندی عینی ولی بدون فراهم بودن مقدمات و شرایط لازم ومحمل های ضرور) این امر چند سال قبل به صورت یک امکان مشخص یا واقعی در (یعنی علاوه بر آن شرایط، مقدمات علمی و فنی لازم برای انجام آن فراهم شد) هنگامی که پای انسان به کره ماه رسید این امکان آن زمان مشخص بود نیز به واقعیت مبدل شد. مثال دیگر امکان گذار جامعه بشری از سرمایه داری به سوسیالیسم در آغاز قرن نوزدهم آن چنان که در افکار سوسیالیست های تخیلی نیز منعکس گردید، امکانی مجرد بود هنوز شرایط اقتصادی و اجتماعی آن فراهم نشده بود اگر چه سمت حرکت عینی و قانونمند جامعه بدین سوی بود. بعد با رشد سرمایه داری و تشدید تضادهای آن و با تقویت سازمانی و ایدئولوژیک پرولتاریای انقلابی امکان مشخص و واقعی این گذار فراهم آمد. این امکان نیز از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به بعد در بخش بزرگی از جهان به واقعیت بدل شده است و ما اکنون این مرحله گذار را می گذرانیم.

بنابر این ضرورت می تواند به صورت یک امکان بالقوه جلوه گر شود. انواع امکان ها در واقع مدارج تغییر امکان به واقعیت اند.

در بحث مقولات امکان و واقعیت احتمال مقوله ای است که در درجه نضج و بلوغ امکان را که نمودار نزدیک شدن آن به واقعیت است نشان می دهد. احتمال درجه تحقق پذیری امکان عینی در چارچوب شرایط و قانون عینی است. احتمال اندازه امکان است. وقتی می گوییم «وقوع فلان رویداد محتمل است» یعنی این که شرایط عینی تحقق پذیری آن به درجه معینی از نضج و آمادگی رسیده است.

حداکثر احتمال یعنی نقطه تبدیل کیفی امکان به واقعیت. احتمال صد در صد یعنی اطمینان کامل به پیدایش یک پدیده و وجود همه شرایط و مقدمات لازم. فقدان احتمال یعنی عدم امکان و نبودن محمل ها و شرایط لازم. بین احتمال صد در صد و فقدان احتمال طیف وسیعی از درجات احتمال وجود دارد که مثلا در زمینه علوم ریاضی توسط « تئوری احتمالات» بیان می شود∇.

∇ اصطلاحات :
امکان و واقعیت possibilite
احتمال probabilite
مشخص، کنکرت concret مجرد، ابستره abstrait